

بدین سوره برتر فرود و برسیما د
گشتی بگرد تا عمارت کنم جوان بغزوه
دلاوری که در هر داشت از خصم بکند
بندید و قول حکماست که هر که را رنجی
برساندی اگر در عقب او صد بر آید
برسانی از بار او آن یک را بخش
این میباید که بیکان از جرحت بد آید
و از زردی دل همچنان بیاید **بیت** چه
خوشی گفت یکتا تن با خیل تا تن
چون شمع چرا سیدی ایمن میباید
نظم مشو ایمن که تنگ دل کردی
چون نزد سست دلی بننگ آید
سنگ بر پایه حصار فرزند که بود کین
حصار سنگ آید چند نک مقوری
بر ساعد بچید و بر بالای سوره رفت
ملاحی ز نام از کفش کید و گشتی بر آید
و بر رفت بیچاره در اینجا منجبر بماند

دکتر

دوستانه
دوستانه

دوستانه
دوستانه

دوستانه
دوستانه

دکتر

سرو ز یاد و بلا و محنت کشید و سخی
در یاد سرو ز بیم حواس در ز یاد و کما
بیانش را گرفت و باب انداخت بعد از
شبان و زری بکنار افتاد از حیانت
راقی ماند بود برک در حیات حواس
دره گرفت و بیج کیهان بر او زده
تا اندکی قوت یافت سرد در بیابان
و بر رفت نانشه و بی طاقت بر سر جایی
رسید قومی را در یاد کرد آمد و سخی
آب به بستری می آید میداند و جوانرا
بستری بود آب طلب کرد ابا کرد اند
درست نود بی در را ز کرد میترشد
نی چند را فر و کوفت مراد غلبه
کردند و بی محابا بزندانش چنانک
بجای شد **نظم** بینه جو بر شد
بزند بیل را با همه نذاری و صلابت که
اوست مو بر چکانرا جو بود انقا

سوی سنگ برون جو فاداد